الله اکبر
سال تأسیس ۱۳۷۸ هـ ش
کانون تعلیمی و تربیوی افغان
Afghan Educational & Training Center

فکر
FEKER

مجله علمی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی

دو روز پی در پی

د دنیا د بشر غمخواران

ارزش های وحدت

دسیسه های بین المللی علیه مسلمانان

صفات جوان مسلمان

مسیحیت در یک نگاه

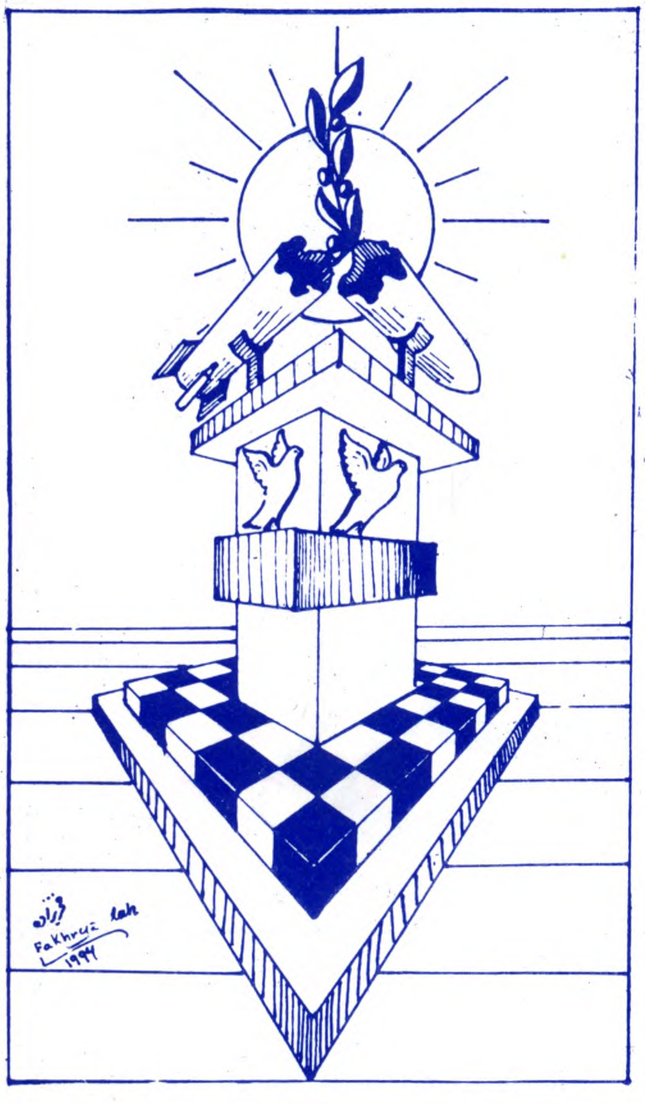

مجله فــکر

صاحب امتیاز: کانون تعلیمی و تربیوی افغان

زیر نظر: هیئت تحریر

مدیر مسؤل: مولوی محمد مختار «مفلح» پاواتی

معاون: احمد جاوید «فیروز»

سال تأسیس: ۱۳۷۸ هـ ش.

آدرس : حیات آباد فیز1 D/2 سرک42 خانه 144

پشاور - پاکستان

حق الاشراک مجله «فکر»

اشتراک سالانه	اشتراک شش ماهه
۱۲۰ روپیه	۶۰ روپیه

در خـــــارج

۴۰دالر امریکائی	۲۰دالرامریکائی

قیمت فی شمــــاره ۱۰ روپیه

در خــــارج : ۴دالر امریکائی

نوت: ارسال مجله توسط پست و یا اشخاص بدون اداره مجاز می باشد.

درین شماره

۱- دو روز پی در پی	(فکر و اجتماع)
۲- غرب و ادعای آزادی دین	
۳- د دنیا د بشر غمخواران	(فرهنگ و اجتماع)
٤- زندگی حضرت محمد مصطفی(ص)	(درس های از سیرت)
۵- فقه اسلامی و ویژه گی های آن	(اسلام و زندگی)
٦- ارزشهای وحدت و همبستگی	(ساختار جامعه اسلامی)
۷- دسیسه های بین المللی علیه مسلمانان	(چشم اندازی به آینده)
۸- خطوط اساسی جامعه اسلامی	
۹- شعر و ادب	(فرهنگ و اجتماع)
۱۰- تاریخ و بررسی آن	(ثقافت و تاریخ)
۱۱- صفات جوان مسلمان	(تربیت و اجتماع)
۱۲-مسیحیت در یك نگاه	
۱۳- عیداضحی روز نجات انسان	
١٤- مسلمان و پرهیز از شبهات	(شخصیات مسلمان معاصر)
۱۵- مبارزه به خاطر احیای تمدن اسلامی	(ارزیابی جهان اسلام)
۱٦- سیمای زن در اسلام	
۱۷- نقش دانشمندان در جامعه	
۱۸- وسایل زندگی سعادتمند	

من با قاطعیت میتوانم بگویم که هیچ خطری به اندازهء غرب، آزادی دین را تهدید نمیکند.

دوی د یوی ذړې دحقیقت د پیداکولو د پاره ،دټولو نفسانی آرزوگانو، آو ارمانو څخه تیردي.

آری، تنها در صورت تعامل دین و اخلاق ممکن است اصلاح فردی و اجتماعی تحقق یابد.

وحدت: وسیله ئیست که میتوان توسط آن جهان گشائی و کرسی نشینی کرد.

...و برای نجات یهود راهی جز آنچه قرآن فرموده وجود ندارد و آن همانا تمسك به حبل الله است.

...این دین آسمانی را به رهبانیتی مبدل ساختند که از زندگی دوری می جوئید و با خواستهای فطری می جنگید

Address:

House # 144, Str. # 42, D/2 Ph. 1 Hayatabad.

Peshawar - Pakistan.

PROPERTY OF ARIC Established 1989
PROPERTY OF ACKU 5858

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند(ج) مهربان بزرگ است

كذلك يبين الله لكم الآيات لعلكم تتفكرون
اینچنین بیان میدارد خدا(ج) برای شما نشانه های خود را تاشما بیندیشید.
آیه ۲۱۹ بقره

فکر FEKER

مجله علمی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی

سال اول، شماره سوم، ثور ۱۳۷۹ هـ ش. مطابق محرم الحرام ۱۴۲۱ هـ ق می ۲۰۰۰ م

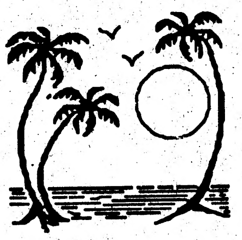

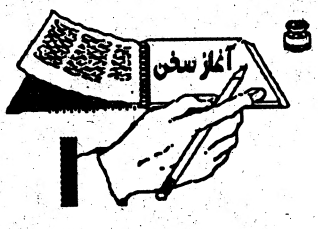

بدون شک فراز و نشیب، هسته های مادی و معنوی بشر به گردش قلمها منوط است

بنام جهاندار جان آفرین حکیم سخن بر زبان آفرین

دو روز پی در پی

ماه ثور برای ما افغانها از اهمیت ویژه برخوردار است، و باید چنین باشد؛ چون این ماه جولانگاه دو نوع شورش عظیم در سطح رویدادهای این ملت بوده و شاهد دوگونه انقلاب متضاد می باشد. در هفتم این ماه علمبرداران اندیشه مارکسیزم در یك شورش نابرابر با موازین عقیدتی و سنتی و ملی کشور به پاخاستند و نظام اداری را دگرگون ساختند و به اصطلاح انقلاب خود را به پیروزی رساندند. عمر این انقلاب نامیمون تا بیش از یك دهه به طول کشید که بالآخره در هشتم ثور با به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی دوباره از صحنه حیات برچیده شد. بدینترتیب ماه ثور در هر دو مرحله، شاهد جزر و مدهای متضاد و تکاندهنده در صحنهء سیاسی و اداری کشور ما بوده است. شاید خداوند(ج) در این امر که غالباً نسبت به اندیشه های قاصر ما تصادف محض جلوه گر میشود، حکمت عظیمی نهفته باشد، که جزئیات آن تا هنوز بر ما پوشیده است. چرا دو جریان متضاد در همین ماه به وقوع پیوست، تسمیکه در دو روز پی در پی یکی به دنبال دیگری زاده شد؟! آیا همه چیز را تصادف محض باید خواند؟! نخیر، بلکه ما مسلمانها بدین باوریم که دست تدبیر در پی این همه حوادث قرار دارد که آنرا رنگ میدهد و وقت و زمان مشخص هر حادثه را رقم می زند، و شاید روزی فرا رسد که پرده از این حکمت مستور برداشته شود. روی این همه ماه ثور برای ما

ملت بود آن شیر که هنگام تزاحم چون بیشتر آزرده شود پیشتر آید

افغانها قابل قدر است و آزمونگاهیست که می باید با ارزیابی عمیق حوادث آن، در پی جستجوی رازهای نهفته در آن باشیم و از پیامهای آن درس و عبرت بگیریم. به هر حال، آنچه ما را بیشتر تکان میدهد اینست که متأسفانه شکست رژیم کمونیستی، خاتمهء آنهمه بدبختی هائیکه به بار آورده بود نشد، بلکه آنچه از علمبرداران اسلامگرا انتظار می رفت هم به سراب مبدل گردید!!

به همه روشن است که حوادث ناگوار در سطح رویدادهای افغانستان مسلمان در هر دو قلمرو مادی و معنوی ما را بجائی کشیده است که متأسفانه ناهنجارترین روزگار و سیاهترین کارنامه های سیاسی را شاهدیم و اکنون که می بایست صحنه برای بر آورده شدن آمال و امیدهای دیرینهء هزاران بیوه و یتیم این مرز و بوم مهیا گردد، متأسفانه این ابر سیاه ناعدالتی ها و خودکامگی ها است که آن را رنگ می زند و بر جبین آن دسته از قلدرانی که در گرماگرم ایام جهاد سنگ پیشوائی و رهبریت مسلمین و جهاد را به سینه می کوبیدند، مهر سیاهی کوبیده و چلیپای دروغگویی را می کشد و چنان معلوم میشود که کلیه جوانبی که طرف امید این ملت برای نجات این کشور مظلوم قرار داشتند، امتحان خود را بناکامی سپردند و ناشایستگی خود برای ادای این مسئولیت عظیم را برملا ساختند. اما مؤمن واقعی از گزند حوادث دچار دلهره و ناامیدی نمیشود بلکه به پیمانه شدت حوادث، احساس مسئولیت در او فزونی می گیرد. البته از همین رهگذر بود که عدهء از جوانان مؤمن و روشن ضمیر با درک مسئولیت عظیم در قبال حوادث اخیر، در صدد شدند که بحد توان خویش در جهت کاستن از شرارت حوادث، کمر همت بسته و برای نجات این ملت کوشا باشند. ما معتقد هستیم که فعالیت مثمر درین راه، تنها در صورتی دستیاب می گردد که بر اساس اجتناب از اشتباهات دیگران که تاریخ آنرا بثبوت رسانیده است، استوار بوده و بر مبنای پیشرفت حکیمانه و بر پایهء بینش اسلامی و در مدار فعالیت پیگیر و خستگی ناپذیر و با استفاده از اسباب مهم در جهت رسیدن به هدف، به سیر صعودی خود بپردازد. لهذا فعالیت ما به نام کدام حزب و یا سازمان بخصوصی نبوده و برنامهء کار ما با هیچ طرفی در تضاد نیست، ما باور داریم که یگانه راه نجات کشور در آینده طرح سیستم تعلیمی و تربیتی متکامل اسلامی بوده تا بتواند در جهت ایجاد یك نسل مؤمن و مسئول، کارگر افتد، زیرا تعلیم و تربیت تنها وسیلهء سازندگی جامعه بوده و پیشرفت و عقب افتادگی آن از هر جهت بدان بستگی دارد. روی همین اساس ما در صددیم تا بهر وسیلهء ممکن در جهت ایجاد مراکز تربیتی مهم برای آیندهء کشور فعالیت کنیم و خلای تعلیمی بزرگی را که انتظار می رود آینده کشور را به واژگونی رقم زند، پر سازیم، و از هر فرد مؤمن و مسلمان کشور خواهانیم که به همکاری خالصانه با ما پرداخته و در راه رسیدن به این هدف اصیل که در مقدمهء آن بنای یك کانون تعلیمی جامع و بزرگ میباشد، ما را یاری رسانند.

مؤمن واقعی

از گزند حوادث دچار دلهره و ناامیدی نمیشود بلکه به پیمانه شدت حوادث، احساس مسئولیت در او فزونی می گیرد. البته از همین رهگذر بود که عدهء از جوانان مؤمن و روشن ضمیر با درک مسئولیت عظیم در قبال حوادث اخیر، در صدد شدند که بحد توان خویش در جهت کاستن از شرارت حوادث، کمر همت بسته و برای نجات این ملت کوشا باشند.

سواد جهل شد از لوحه جان جهان فانی — که از قید وسایس رخش همت را برون رانی

نهال دین دولت را به همت آبیاری ده

که آرد میوهء افضال رحمت های یزدانی

غرب و ادعای آزادی دین

آزادی دین عنوان بزرگی از شعار غرب را تشکیل میدهد. قسمی که آنرا جزء برنامهء عملی خود در جهت ایجاد به اصطلاح جامعهء نوین جهانی قلمداد میکند و هر گونه وسایل را در جهت تبلیغ آن بکار انداخته است. البته بیش از یك قرن است که این نغمهء سحر انگیز از تار رباب غرب برگوشها طنین افگن بوده است، نغمه ای که تشنگان آزادی را سخت در عشق سرایندهء آن محو کرده است. آن سان که فکر و هوش آنان را بوده و آنها را بوزینه وار از فرط خیال و مستی، گام به گام حرکات این نغمه میرقصند و عشوه گری میکنند که درین میان مسلمان نماها گوی سبقت را ربوده اند... اما خود باختگی روحی به آنان فرصت نمیدهد تا دمی پردهء خیال را بدرند تا ببینند که در آستانهء واقع آنچه هست چیست؟! ما اکنون این موضوع را با روش علمی بررسی میکنیم تا بتوانیم آنچه را که هست معرفی کنیم:

دین چیست؟ دین نام یك سلسله اصول و مبانی عقیدتی و مقررات اجرائی تعبدی، اخلاقی، اجتماعی و... بوده که از طرف بنیانگذاری همان دین معرفی و از گروندگانش میخواهد تا به همان شیوه که او برایش ترسیم میکند، بدون کم و کاست، آنرا انجام دهد. علیهذا در نظر گرفتن تمام کلیات و جزئیات داخل در آن دین، در هر نوع برخورد با آن، از اهمیت حیاتی و معیاری برخوردار است. به این معنی که مثلاً هرگاه بخواهیم آن دین را بشناسیم، یا آن را تعریف کنیم و یا آزادی آنرا تضمین نماییم، پس ناگزیریم که کلیه اصول و مقررات آنرا در نظر داشته باشیم و هیچکس حق ندارد که تحت کدام شرایطی و یا روی یك سلسله ملحوظات حتی جزئی ترین مقررات اجرایی آنرا از نظر دور افگند. چون این برخورد در واقع بمعنای تحریف و تجدید نظر در آن دین است...

حال باید دید که غرب که دم از آزادی دین میزند و بار ها تبلیغ کرده است که با اسلام ضد نبوده بلکه آزادی آنرا بعنوان یك دین تضمین میکند، تا چه حد درین ادعا راست میگوید؟ من با قاطعیت میتوانم بگویم که هیچ خطری به اندازهء غرب، آزادی دین را تهدید نمیکند. چون غرب، دین، بویژه اسلام را به بند استثمار میکشد و آنرا در هم میکوبد... چگونه؟! اندکی پیشتر اشاره کردیم که تضمین آزادی یك دین، در صورتی میتواند واقعی باشد که تمام اصول، مقررات و اجراآت آن دست نخورده باقی مانده و با هیچ نوع مانعی نه زبانی و نه عملی در راه تنفیذ آن، تصادم نکند. شك نیست اسلام که دین یك ثلث از جمعیت جهان است، دارای اصول عقیدتی و مقررات تشریعی بی حد و حصری بوده که اصولاً هیچ امر قابل توجهی را چه در ناحیهء عقیده و اخلاق و چه در حصهء اجتماع و سیاست، فروگزار نمیکند و کلیه مقررات و اصول رسیدهء آن، در سایهء نیاز های بشری و مقتضیات سرشت زندگی، پی ریزی شده است. از همین جاست که اسلام اجازه نمیدهد تا کوچکترین اصل برنامه اش نادیده گرفته شود. اسلام به عنوان یك دین الهی بخود حق میدهد که برنامهء زندگی بشر باشد، بناءً اصول و مقررات تشریعی او تنها بر جانب روح اختصاص نداشته بلکه در شئون زندگی سیاسی و اجتماعی بشر نیز دخالت کرده است. و درین ناحیه اصول و مقررات بیشماری دارد که از آن جمله میتوان از قصاص، رجم، بریدن دست دزد و امثال اینها نام برد. فراموش نباید کرد که اسلام تاکید کرده است که اسلام واقعی همان است که بصورت کامل پذیرفته شود، اما نادیده گرفتن اصلی از اصول عقیدتی یا تشریعی آن، غیر قابل توجیه بوده و اساساً مساویست با رد کلی آن. قرآن در مقام توبیخ آندسته از کسانیکه بشکل دلخواه بخشی از دین را میپذیرند و بخش دیگر آنرا رد میکنند، میگوید: «آیا به بخشی از دستورات کتاب ایمان می آورید و بخش دیگر آنرا رد میکنید؟ هرکه چنین کند، کیفرش زبونی دنیا بوده و در روز رستاخیز به دشوار ترین عذاب دچار خواهد شد».

ما به پشتیبانی منطق عقل و وحی، بدین باوریم که اسلام واقعی قابل تغییر و تجدید نظر نبوده و هیچ نیرویی اجازه ندارد ولو با هر بهانه ای این دین را دستخوش تحریف قرار دهد، مخصوصاً آنانیکه دم از آزادی آن بعنوان یك دین میزنند و ظاهراً به آن احترام قایل اند، چون از نگاه خرد، انتقاد و ایستادگی در برابر بخشی از اصول و مقررات یك دین با ادعای تضمین آزادی آن تناقض صریح دارد، زیرا این به معنای تجدید

بقیه در صفحهٔ ۱۶

د دنیا د بشر غمخواران

سید عبیدالله (نادر)

ددنیا په علم وفن باندې سمبال، یو ځوتنه بیړی چلونکې د فضا په تورو تیاروکې چه د بشر د نجات د پاره پرانیستی د نوی ژوند لاره، د بشر د نوی ژوند د آرمانونو د تحقق د پاره ولیږدول، شول، بیړی په خپل دوام داره حرکت دماموریت د تر سره کیدو د پاره روانه ده.

بشر په ډیره بی صبری اوتلوسه ددې قافلې د پیغام انتظار کارویاسی.

به دي لمحوکې هره کلمه چه رارسیږی، د بشریت د تاریخ دروند مضمون دئ. او په زرینو کرښولیکل کیږی، د تاریخ آرآبه یو ځوګامه مخ په وړاندی تلونکی ښکاری هر شیبه هر پیغام د بشر د حال بدلون ښائی کوی. د بشر غمخواره هره ګړی د خپروتو، رادیو تلویزیون او نورو منابعو او ذرایعو له لاری پیغامونه اخلي. او خپل معلومات زیاتوی راولي.

د بشر غمخواران د هری شیبی پیغام ته په ډیره بی صبری په انتظاروي. د قافلې زمریان په هره شیبه د خپلی نظاری او کتنی راپور ورکوی. په داسې حال کې هغه څه چه هغوی په خپلو سترګو ګوری د حال په ژبه ئې نشي بیانولای خو بیاهم د ځمکې انسانان د هغوی د کلماتو څخه ډیر برداشت کوي. ځکه چې په ډیره بی صبری په حالت ددې عظیم تحول په انتظار ناست دي د قافلې زمریانو چه

خپل عمر د مخه د علم او معرفت له دنیا نه ځار کړي.

نو د هیڅ رقم تکلیفونو څخه دمنلو څخه ډډه نه کوي او د بیړي فرمان ئې په لاس دئ. د خپل مسؤلیت د تر سره کیدو لپاره ، هوښیار او بیداره ښکاري. د نفسي حکومت په دوی کې نشته، په نفساني خواهشاتو حاکم ښکاری، ځکه چه د دومره لویو او عظیمو مسؤلیتونو د تر سره کولو لپاره ښائی چه فرشته خویه انسان اوسي.

دوی د یوی ذرې دحقیقت د پیداکولو د پاره، دټولو نفساني آرزوګانو، آو ارمانو څخه تیردي.

او خپل عمر ئې د بشر د ډیر لیری راتلونکې د پاره وقف کړی، بیړی په بیکرانه

> چه زما په مخکې د تل
> د پاره ولاړ وه، په شپوشپو به مونږ
> قافله سره د زړه ارمانونه بیانول، مونږ
> چه دا داګونه موساتل، دلمړی ژوند د پاره
> د ژوند پیغام دلته راوړ. زمونږه فاقله لاړه
> چې ببرته به راځي. مګر ډیري
> زماني تیری شوی خو ددې قافلی
> د راتګ پیدا نشو.

فضا کې، په یوه ژوددقت او کنترول لاندی روانه ده. پس له ډیرو کړاونو د مدنیت د کشمکشونو بیړی پس له نیمی پیړی څیړنو، د هغه ستوری مدار ته نژدی شوی. چه بشر دمخه دحیآت او ژوند اټکل په کښې کړی، ددې شیبی هر پیغام د ساینس دانانو فلسفیانو، علماؤ او متفکرینو د پاره نه هیرودونکې دی.

خبر لحظه په لحظه د ډیر قوي سیستم په ذریعه رارسیږي بیړی ستوری ته د کوزیدو په حال کې ده. د نړی د ګوټ ګوټ خلک د تازه خبر او تحول په انتظار دي. بیړی د داسې ستوری په مدار کې ده. چه فضائې د ځمکې په شان، او همداسې آب وهوائې د ځمکې په شان ده شین آسمان ئې هم د ځمکی په شان آسمان ښکاري بیړي په یوه ډاګ کې، چه د تورو کانو د شته وه هلته کوزه شوه.

د بیړی مخی ته یوه جونګړه څپړی ده. چه ډیر بیحده زړه، وه او به همدې ویجاړ ډاک کې دریدلې وه کړه د کوډلی وران صورت د ډیرو زمانو د تیرویدو افسانه بیانوله چه ګوندی ډیر کلونه مخکی ما دلته ستاسونه مخکی د لوی ژوند پیغام راوړ، یو څوتنه بیړي چلونکې دلته کوزشول او زه ئې د ځان د هوسائې د پاره جوړه کړم.

زما په مخ کې ئې جونګړه ، چه په شنو ستورو په رنګو وه اړولې دا جونګړه ما تر ډیره

پاتی په ٦ مخ

زندگی حضرت محمد مصطفی ﷺ

زندگی حضرت محمد (ص) یک زندگی معجزه آسا بود بدین منوال بدنیا آمد و چنین زندگی کرد و همچنان هجرت نمود طوری که میبینیم. ولادتش ولادت عادی نبود و دوره، طفولیتش هم باوضاع اطفال دیگر نمیماند. طفولیتش بپاکی، جوانی اش به عفت وخدمت وپیری اش به اندرز و نصیحت و بالاخره تمام عمرش به اعلاء کلمة الله و خدمت بخلق الله گذشت، غایه و هدفش معین بود و پلان ونقشه، کارش از کسی پنهان نبود، زندگی و کارهایش اعجاز داشت ولی مرموز نبود، همه چیزش آشکارا، برالا و بر ملابود، هر چه میکرد آشکارا و برالا میکرد و هرچه میگفت برملا میگفت و از ملامتی ملامت گران خوف وهراسی نداشت، برای اینکه هدفش عالی، غایه اش انسانی وغرضش مقدس وعمومی وبشری بود در راه رسیدن به غایه و هدف مقدسش به هرگونه سختی و مشقت تن میداد و با مشکلات و موانع مدبرانه و عاقلانه مبارزه میکرد. عزمش قوی، اراده اش متین و تصمیمش جدی بود، برای صلاح و فلاح مردم کار میکرد و در این راه از مطامع و منافع شخصی بیزار بود، بمال و منال دنیا دلبستگی نداشت و نه منافع مادی در موقفش تغییری را وارد کرده میتوانست، دنیا ونعمت های آن در نظرش ناچیز بود ولی نه باین معنی که از آن استفاده نمیکرد ویا استفاده از آنرا ناروا میدانست بلکه باین معنی که منافع مادی را فدای منافع روحی و معنوی میکرد ویا آن را در راه مصالح عمومی صرف مینمود. به دنیا تمایل نداشت ولی نه به این معنی که مانند رهبانها ترک دنیا کرده باشد و گوشه نشینی اختیار کند بلکه اصلاح وتعمیر دنیا و آبادی و شادابی آن جزء اهداف و پروگرام کارش بود. اوهمیشه خیرو نیکی های دنیا وعقبی را از بارگاه خدای خود مسئلت مینمود و این دعاء را جزء نماز های پنجگانه، پیروان خود گردانیده بود که:.

اللّهُمَّ رَبَّنَآ اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَّفِی الاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ (بقره : ۲۰۱)

هدفش در ترویج و تعمیم عقیده، توحید ویگانه پرستی یکی هم ازبین بردن امتیازات طبقاتی و استقرار مساوات و برابری، حریت و برادری بود و در پرتو ترویج این عقیده می خواست قانون و نظامی را روی کار آورد که از هرحیث متکفل تامین وتعمیم این مبادی شود و از مزایای آن همگان مساویانه برخوردار گردند. مردم را براستی و درستی دعوت میفرمود وخود راستکار و درستکار بود. آنچه میگفت میکرد و آنچه میکرد از روی ایمان و عقیده بود، کردارش مظهر پندارش بود پندارش آئینه، کردارش. درخلقت معتدل، در روش معتدل، در گفتار معتدل، در رفتار معتدل و بالآخره در همه چیز معتدل بود و عدالت را یگانه وسیله، تقوی و پرهیزگاری میدانست اعم از اینکه تقوای دینی باشد و یا ملی، مذهبی باشد ویا سیاسی. طینتش پاک، نسبش شریف، نهادش نجیب، روحش عالی، قلبش قوی اعضایش متناسب، خوی و خصلتش جالب و چهره، تابناکش دلکش و جاذب بود. در شمائل و محاسن صوری بی نظیر و در محاسن معنوی بی همتا بود وقدوه، عالم شناخته می شد. در امانتداری وحسن سلوک مثل نداشت و در عنفوان جوانی لقب«امین» را کمایی کرده بود، برخود اعتماد داشت و از یمن حسن سلوک وحسن معاشرت و حسن معامله مورد اعتماد و اطمینان پیروان خود بود، با چهره، بشاش و پیشانی باز صحبت میکرد ودرباره، اقناع مخاطبین یدطولا داشت و هر کس مسحور ومفتون بیانش می شد، زبانش شیرین و سخنانش دلنشین بود. حسن یوسف(ع) مثالی از جمالش بود و یدبیضای موسی(ع) نمونه از اعجازش می نمود، دم عیسی(ع) از انفاس خوشش سرچشمه میگرفت و نغمه، داؤدی نمونه از رسائی آوازش بود.

این شخصیت شخصیت پاك و بی آلایش حضرت محمد(ص) بود که مظاهر تعلیمات عالی و جهانی اورا در مباحث آینده ملاحظه خواهیم کرد. داستان سرگذشت او(ص) حیرت انگیز وهمه، کارش حیرت آور بود، باعظمت بدنیا آمده با عظمت زیست و باعظمت ازین جهان فانی رحلت فرمود. زندگی اش مایه، عبرت، اندرز ونصیحت بود و انسان میتواند از آن درس همت وشجاعت، اخلاص و صداقت، پاکی وعفت از خودگذری وفداکاری، عزم وثبات، صمیمیت و شهامت بیاموز د و روشش را سرمشق زندگی آبرومندانه قرار دهد، اورا قدوه، خود سازد و برنقش پایش پانهد و متخلق به اخلاق کریمانه و شریفانه اش شود، بروی اقتداء و از وی اقتفاء کند تا اهتداء یابد و مثال کمال انسانیت شود. مطالعه، داستان زندگی وسرگذشت او بدیده نور و به قلب سرور می بخشد، دردل چراغ نور می افروزد و درسینه بروشنی عرفان معرفت می افزاید.

پیوسته به گذشته

فقه اسلامی و ویژه گی های آن

سید ناصر تقدسی

۳- اتصاف آن به وصف دینی از نظر حِل و حرمت: سومین ویژه گی ایکه فقه اسلامی را از قانون وضعی متمایز می نماید، اینست که فقه در هر کار و تصرفات حیات اعم از معاملات و ... موصوف به نظریه و ایده، حلال و حرام است که بعضی اشیاء مفید و افعال منفعت زاء را حلال، و بعض دیگر را که مضر است حرام قرار داده است، در حالیکه قانون وضعی فاقد این گونه خصوصیت میباشد.

٤- پیوند فقه اسلامی با اخلاق: چهارمین ویژگی ایکه فقه اسلامی را از سایر قوانین برجستگی می بخشد: اثرگذاری آن بر قواعد اخلاقی است. بدیهی است که قانون وضعی جز منافع ظاهری که در حفظ نظم و استقرار انضباط مجتمع خلاصه می شود، هدف دیگری در پی ندارد، هرچندیکه برای تحقق این هدف مبادی دین و اساسات اخلاق مورد تهدید و تهدیر قرار گیرد.

اما فقه اسلامی برعایت فضیلت و اخلاق پسندیده توجه شایان داشته و می خواهد از هر انسان مؤمن و مسلمان الگوی نیکی و قدوه ای انسانیت بسازد، ازین روست که عبادات را به منظور پاکی و تزکیهء نفس، و احتساب از منکرات مشروع نموده و نظام سود را به خاطر گسترش روح همکاری و عطوفت در بین مردم، و حمایت نیازمندان از بهره کشی مالداران تحریم کرده است، به همین ترتیب فریب و نیرنگ در عقود، و خوردن مال مردم و نظیر این مسایل را غرض اشاعهء محبت و ایجاد فضای اعتماد و از میان برداشتن تنازع منع قرار داده است. و هکذا نوشیدن شراب را به منظور حفظ مقیاس خیر و شر که همانا عقل انسانی است حرام گردانیده و مزید بر آن مردم را به احترام متقابل و صیانت حقوق یکدیگر توصیه کرده است.

آری، تنها در صورت تعامل دین و اخلاق ممکن است اصلاح فردی و اجتماعی تحقق یابد، و زمینهء سعادت جامعهء انسانی فراهم آید و راه برای بهره گیری از نعمات بی پایان اخروی هموار گردد که این آرزوی همیشگی بشریت است.

پس می توان گفت که: غایه و هدف اساسی فقه اسلامی خیر و بهروزی انسانیت در حال و آینده و سعادت دنیوی و اخروی بشر میباشد. بی تردید بدون فقه اسلامی هیچ قانون دیگری این هدف بزرگ و میمون را تعقیب نکرده و نه صلاحیت آنرا دارد که موجب سعادت مادی و معنوی مردم گردد.

مأخذ: الفقه الاسلامی و أدلته.
الموسوعة الفقهیه.

د دنیا بشر...

وساتله خو یوه شپه طوفانی بادارا نه ویوره. دا بیرق زما د کلونو مونس او غمخوار ؤ. او د فتح او ظفر نښانه وه.

چه زما په مخکې د تل د پاره ولاړ وه، په شپوشپو به موږ قافله سره د زړه ارمانونه بیانول، موږ چه دا داگونه موساتل، دلمړی ژوند د پاره د ژوند پیغام دلته راوړ. زموږ قافله لاړه چې بېرته به راځي. مگر ډیري زمانی تیری شوی خو ددي قافلی د راتگ پیدا نشو.

ډیری زمانی مو د خپلی قافلی د راتگ انتظار وایست خو د قافلی اثر او درک ونه شو.

کله به داسي هم وشوه، بیړي به د ستوړرو تر منځ په فضا کې ښکاره شوه. موږ به ډیر خوشحاله شو چه گوندی زموږ کاروان راغي. خوچې بیړي به راکوزه شوه، د بیړي نه به بل شانی مخلوق راکوز شو، زما بیرق عکسونه به ئې واخیستل او څو ورځي به د څیړني د پاره پاتی شول، بیا به بیرته ستنیدل خو زموږ کاروان هیڅ خبر رانغی، زه فکر کوم چه دا زموږ کاروان د څه د پاره ځنډ شو. زما په نظر کې کوم تصور راځي چه د ځمکې په مخ یو عالمي جنگ راپیښ شوی. او نوی مدنیت ئې زیر وزبر کړی ولی چه ددي کاروان او د مدنیت مخه بې د جنگ او جهالت نه بل څه سوری نشی کولاي نیولی. نو جنگونه د تل د پاره د علمی نړی د پاره ځنډ گرځیدلي شي. نو لعنت ده وي په جنگ.

چه د علم د پاره ځنډ دئ، هغه جنگ دئ په حیثیت د مدنیت باندي غورځنگ دي انساني مقام ته نښانې چه وکړي هغه کار چه انسانیت د پاره ننگ دي

نادر

مولوی نقیب الله «حمید»

ارزشهای وحدت و همبستگی

وحدت: انگیزه ئیست، که رشته، دوستی، محبت، مؤدت، همدردی و تعاون را میان انسانها تنیده، و اصل «آنچه بر خود می پسندی به برادرت نیز آرزو کن» را عینیت می بخشد.

وحدت: آب زلالیست، که چهره، نهانگاه را از کینه ها، حسدها، بدبینی ها و بدگمانیها شستشو کرده و همچو عقیق پرصفا بار میآید.

وحدت: دوائیست که بیماریها و مرضهای خطرناک جامعه بر افگن تعصبات و ملیت گرائی را تداوی مینماید.

وحدت: پیک آزادی و استقلال، عزت و شرافت را در آغوش دارد.

وحدت: پیام آور سعادت و عظمت، شکوه و جلال است.

وحدت: زداینده تزویرها و ترفندهاست و بار آور صمیمیت و اخلاص.

وحدت: عاملیست در جهت زدودن گرد و غبارهای نفاق از خانه، دلها و فکرها، و راستشان به زیور همفکری و یکدلی.

وحدت: داس تیزیست که گیاهان بیهوده و ضرر رسان، اختلافات و تفرقه ها را از کشتزار اندیشه ها میدرود.

وحدت: یگانه انگیزه ئیست که برای جامعه انسای نیرو داده، و هستی مادی و معنوی او را تضمین نموده، و بحدی او را پرتوان و پرقدرت میگرداند که هیچ امپراطوری در مقابلش مقاومت نخواهد کرد.

وحدت: محکم ترین رشته، ایمانی و اساس ترین سنگ کیان انقلاب بوده، که انقلاب اسلامی را چون ساختمان آهنین مستحکم می سازد؛ و در نبودش دیوارهایش فرو ریخته و دشمن میتواند، که به بسی سهولت آنرابیلعد، و پیروزی را از آن خود گرداند، همچون دوران عمر نهائی خلافت اسلامی به سیادت سلطان عبدالحمید که با بکار رفت تلاشهای از جانب کمال اتاترک با الهام گیری از یهودیها، در میان مسلمانان درزی رونما گردیده، و زهر کشنده، اختلافات به وجود آمد که در نتیجه خلافت به سقوط مواجه گردید.

وحدت: قاعده زیبائیستکه برای اجتماع هیکل زنده و نیرومند شکل داده و پیشرفت و تکامل و بقای آنرا تضمین مینماید.

وحدت: وسیله ئیست که میتوان توسط آن جهان گشائی و کرسی نشینی کرد.

حسنت ز اتفاق ملاحت جهان گرفت
آری به اتفاق جهان میتوان گرفت

حافظ

وحدت: انسانهای بهم پیوسته را چنان قوت و قدرت می بخشد که از فریادهای تکبیر شان همه اندام و پیکر اهریمنان، جباران، ستمگران و استکبار جهانی به لرزه در می افتد.

وحدت: عندلیب خوش آهنگیست که سعادت و عدالت و ارام نشینی را برای قاطبه اقشار جامعه نغمه سرائی میکند و میگوید بدون وجود من بهار زندگی اجتماعی شما خالی از هرگونه خوشگواری و آسایش بوده، و بادهای تند خزان روزگار جاهلیت بار دیگر به وزیدن آغاز نموده نکوهش میکند.

وحدت: چهره مال درشتی است که اشکهای روان طبقه، مظلوم و ستمدیده را پاک کرده و بوی زیبا و گوارای رسیدن بهار روح افزای زندگی مسالمت آمیز که ایفاگر حقوق حقه همه توده های مردمی باشد را به مشام شان میرساند.

به جاست سخن را با چند اشعار برگزیده، علامه اقبال لاهوری خاتمه دهیم

اخوت فی الله اساس بندگی است
بندگی اینجا شعار زندگی است
اهل حق را زندگی از قوت است
قوت هر ملت از جمعیت است
از اخوت شوکت و نیروی ما
وحدت ما قوت بازوی ما
شاخ و برگ ما ز یک جو آب خورد
رشته الفت ز وحدت تاب خورد
آسیا و شرق و غرب منظور نی
بنده مومن ز وحدت دور نی

مگر درس کتاب هجر میگوید ادیب امروز که می آید صدای گریه طفلان زمکتبها
(صحبت دلاری)

پیوسته به گذشته

ا.فیروز

دسیسه های بین المللی علیه مسلمانان

عظمت این قیام و ترس و رعبیکه در میان سردمداران استعمارگر جهان در شرق و غرب ایجاد نموده است از دسیسه اخیریکه به نام مهاجرت یهودان شوروی به فلسطین شروع شده قیاس کرده می توانید. آخر قیام را فروزان می سازد، قاطعانه محکوم نموده به جنگ افروزان اعلام میکنیم؛ بیش از این بشریت را به فاجعه های خونین مبتلا نسازند اگر جنگی دیگر در بگیرد جنگ افروزان جهانی نیز به امنیت نخواهند ماند. با اسلام دشمنی کنند و بر اساس مسلك صهیونیستی دست به دهشت گردی و جنگ افروزی زنند، آنجا عواقب تلخ جنایتهای شان بگردن خود آنان است.

دسیسه گران بین المللی که در ظاهر، دم از تقلیل اسلحه ذروی و کشنده زده، و مدعی تشنج زدائی در روابط بین المللی اند، نباید زمینه جنگ را میان پیروان ادیان مختلف آماده سازند، و باید از گذشته ها عبرت گرفته باشند، که هر قدر مسلمانان مورد شکنجه و ازار قرار بگیرند به همان اندازه صابر و مقاوم بار آمده در برابر دسیسه، شجاعانه قیام می کنند، جنبش های اسلامی که امروز مواج و طوفانزا به حرکت افتاده از میان شکنجه گاه و سلولهای زندانهای جهنمی سر کشیده اند.

دسیسه گران بین المللی که در ظاهر، دم از تقلیل اسلحه ذروی و کشنده زده، و مدعی تشنج زدائی در روابط بین المللی اند نباید زمینه جنگ را میان پیروان ادیان مختلف آماده سازند، و باید از گذشته ها عبرت گرفته باشند، که هر قدر مسلمانان مورد شکنجه و ازار قرار بگیرند به همان اندازه صابر و مقاوم بار آمده در برابر دسیسه، شجاعانه قیام می کنند.

کننده گان کدام اردوی منظم و سلاح تهدید کننده ای را در اختیار داشتند که امروز روسیه دست در دست اسرائیل و حامیان غربی آن قرار داده و نیروهای تازه دم جهت سرکوبی ملت فلسطین می فرستند، این یهودانیکه سالها در دستگاه دهشت افگنی و آدمکشی KGB و اردوی روسی تربیه آدمکشی را فرا گرفته اند، به فلسطین فرستاده می شوند، تا نهضت کودکان فلسطین را سرکوب کنند.

ملت افغانستان نظر به پیوند عمیق اخوت اسلامی، که با ملت قهرمان فلسطین دارد این دسیسه شوم را که یکبار دیگر داستانهای هولناك قتل عام (دیریاسین حیفا و یافا) را می خواهد تجدید نماید و در عین حال در شرق میانه و جهان آلام آتش جنگ

و همچنان به یهودان بیخبریکه به این جنگ کشانیده می شوند آنها را از این عتاب الٰهی که به زبان پیامبر(ص) یاد شده بر حذر می سازیم آنجا که می فرماید: در آخر زمان صهیونیست های یهود، از نقاط مختلف جهان به فلسطین می آیند و آنجاست که عهد تباهی شان می رسد و از هر جا به آنان حمله می شود، هیچ جائی آنان را پناه نمی دهد مگر درخت مخصوصی، اگر زیر سنگ پناه برند سنگ فریاد می کند اینست یهودی، او را بکشید.

و برای نجات یهود راهی جز آنچه قرآن فرموده وجود ندارد و آن همانا تمسك به حبل الله است.

ما با یهود به عنوان یك نژاد و به حیث پیرو آئین یهودی هیچ حرفی نداریم، اما چون

و نیز نباید در حسابات خویش دچار اشتباه گردند، اگر تصور کنند با هجرت ده ها هزار یهودی به فلسطین موازنه قوای بشری به نفع یهود تمام میشود، سخت اشتباه کرده اند. چه، فلسطین یك کشور عادی در جهان اسلامی نیست آنجا سرزمین معراج پیامبر محبوب مسلمانان و بیت المقدس است از میان بیش از یك ملیارد مسلمان چون ببینند که دیگر با چنین دسیسه ها بیت المقدس و فلسطین برای همیش در کام یهود سقوط میکند؛ ملیونها تن از مسلمانان حاضر اند به خاطر دفاع از این سرزمین مقدس خویش مشتاقانه عازم آن دیار گردند.

ادامه دارد

معیار های انحطاط و تکامل در اسلام

نوشته: عبدالقادر امامی غوری

خطوط اساسی جامعه اسلامی

دین مقدس، رهائی بخش و زندگی ساز اسلام برای اینکه بر تعمیر جامعه سالم و صالح انسانی که در آن تعاون، همکاری و تکافل اجتماعی در بین همه افراد از هر قشر که هستند و یا به هر قوم و ملیت که منسوب اند و به هر زبان که تکلم می نمایند، و به هر نسل و نژاد که تعلق داشته و وابسته اند و یا به هر رنگ و پوست که مربوط و منوط اند، حاکمیت داشته و ریشه برتری و امتیاز نابرابری و تبعیض، ظلم و ستم، تفرق و اختلاف، بیعدالتی و حق تلفی را از جامعه بشری به کلی محو و نابود می نماید، و در عوض برابری و مساوات را به بنی نوع انسان القاء و تلقین می کند. به او ارشاد می نماید که نه تنها او مخلوق خداوند قدیر و متعال است بلکه جهان، با همه پدیده های ظاهری ملموس و مکشوف و همه اشیاء غیر مکشوف، مجهول و مرموز آن با همه این مظاهر گوناگون خلقت، مخلوق و آفریده ذات واحد و یگانه و قادر مطلق خداوندی اند که موجود بنام انسان و بشر، جزء ازین کارگاه هستی و بخشی ازین کائنات و طبیعت وسیع و پهناور را تشکیل میدهد.

و انسان بعد از پدید کائنات ازین مواد طبیعت خلق شده و خمیره اصلی او را همین ماده طبیعی ساخته است که بعد از آن به امر الهی روح به آن دمیده شده است.

بنابرین، سرشت و خمیره همه انسان ها را یك چیز تشکیل داده، و با اصل و ذات خویش همه با هم مساوی و برابر بوده و هیچگونه امتیاز، برتری و تفاوت از همدیگر ندارند.

و علاوه از آنکه خالق وآفریدگار انسان و جهان ذات واحد و لاشریك است و همه انسانها در اصل خلقت و سرشت و طبیعت با هم یکی بوده و تفرق و تفاوت در بین خالق و ماده خلقت و آفرینش ایشان نیست، از حیث نسل و نژاد همه با هم برابر و برادر خلق شده و از یك پدر و مادر آفریده شده و بعداً به شعب و قبایل، طوایف و نسل ها منقسم گردیده اند، تا در نتیجه تعاون و همکاری و تکافل و تضامن باهمی و اجتماعی این وحدت کلی را در بین خویش توثیق و استحکام بخشیده و از تفرق و اختلاف و امتیاز و نابرابری و تفرق و برتری جوئی اباء ورزیده و اجتناب نمایند.

مخصوصاً که این سه اصل توحید در خالق، توحید در سرشت و اصل ماده آفرینش و خلقت و توحید در نسل و نژاد با توحید در عقیده و ایمان و توحید در عبادت و دین و توحید در ملت و امت، مبداء و معاد، گرایش و نیایش ممزوج و مخلوط، مدغم و ملحق گردد.

و درین زمان است که همه زمینه های امتیاز و برتری در بین انسانها از بین رفته و وحدت کلی که در صورت برابری و برادری تبلور می نماید، در جامعه اسلامی تحقق می یابد و عملی می گردد.

و ازینرو است که خداوند(ج) می فرماید علاوه از آنکه سرشت و خلقت اصلی آدم از «صلصال کالفخار و حماء مسنون» (گل خشك کوزه و سفاله مانند و گل و لجن متعفن» و طین و تراب(هوالذی خلقکم من طین (الانعام- ۲) (خداوند ذاتیست که شما را از خاك و گل خلق کرده است) و الله خلقکم من تراب (فاطر - ۱۱) (او شما را خداوند از خاك آفرید) صورت گرفته است، بلکه مردمان را از یك مرد و زن نیز آفریدیم طوریکه می فرماید: «یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر و انثی » (الحجرات - ۱۳).

ای مردم ما شما را از یك مرد و زن (آدم و حوا) آفریدیم.

«یا ایهاالناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیراً و نساء» (النساء -۱)

ای مردمان از پروردگار خویش که شما را از یك نفس پدید آورد و از آن زوجه اش را خلق ساخت، و از آن (آدم و حواء) مردان و زنان زیادی بر انگیخت، بترسید. و می فرماید که «و نفخت فیه من روحی» بر آن از روح خود دمیدم و نیز ارشاد میدارد که «انما المؤمنون اخوة» حقیقتاً مسلمانان برادران هم اند. و پیامبر اکرم(ص) ارشاد می نماید که «کلکم لآدم و آدم من تراب» همه شما از نژاد و نسل آدم بوده و آدم از خاك آفریده شده است. و نیز می فرماید: «الناس سواسیة کسنان المشط» مردم چون دندانه های شانه با هم مساوی و برابر بوده و هیچ امتیاز از یکدیگر ندارند.

بقیه در صفحه ۱۲

«ترجمه سوره فاتحه»

از مفلح "پاراتی"

بشد آغاز این پیغام به حمد کبریا آنجا
که دارای صفات کامل بی منتها آنجا
الٰهی«حمد» خاص تست که «رب العٰلمین» هستی
بپروردی به لطف خویش تو جسم و جان ما آنجا
تو هستی مهربانَ کل درین دنیا دران عقبی
«رحیم» بر مومنینی، «مالك» روز سزا آنجا
بود «ایاك نعبد» در حقت ای ذات بی همتا
بغیر از تو مدد خواستن ز اغیار است خطا آنجا
ستوده کرده می آیم امید از رحمتت دارم
الٰهی از در لطفت نگاهی کن به ما آنجا
تو بنما از کرم بر ما «صراط مستقیمت» را
به سوی راه آنها که شد انعامت فرا آنجا
مگردان یا الٰهی روی ما را جانب آنان
که در قهرت فرو رفتند به خشمت مبتلا آنجا
الٰهی سوی "مفلح" از کرم بنگر که درویشم
به غیر از تو ندارم دادگر فریاد خواه آنجا

شعر

حضرت خواجه عبدالله انصاری

یارب زره راست نشانی خواهم
از باده ای آب و خاک جانی خواهم
از نعمت خود چه بهره مندم کردی
در شکر گذاریت زبانی خواهم

د صلحی پیغام

سید عبید الله نادر

دا بهار به انشا الله چه دسمون راځي
په هر گوټ کې دوطن به ستر بدلون راځي
د بهبود زیری احساس کړلو دردمنو
چه تاریخ ددي وطن کې اوښتون راځي
تیاری لیری شوی د جهل له هری خوانه
یو ځل بیا په دي چمن کېدسباوون راځي
له ناآمیده زړونو وول غمونه
خوشحالي به په کور کې د پښتون راځي
مسیحا غوندی به ئې ووینی نژدی کې
چه رهبر به د نجات ود خلاصون راځي
د فراق تیاری به ختمی شي به مونږ نور
شبیخون به بیا په کور کې د بیلتون راځي
نا آشنا د یار څخه دي آستازي روان
ورسره پیغام د صلحی او ژوندون راځي

خود فروشی مکن ناز کسان نیز مخر — کین تجارت به همه حال ضررها دارد
دست حاجت ز در ناکس کس کوته کن — آخر این دست بلند تو هنرها دارد

ادب

رنگ حناء

از تقوی

اگر شوخی و شوری در چمن باد صبا دارد
عروس غنچه پاراوان برگی از حیاء دارد
صفای شیشه دل زان تهی مغزان مکدر شد
که از نابخردی بهر مظالم مرحبا دارد
ز دیدار و بر بوم وطن چشمم شود روشن
چه اعجاز است؟ خاك تیره حکم توتیا دارد
نیازی نسیت دیگر دست پای نوعروسان را
ز خون کشته ها خاك «وطن رنگ» حنا دارد
به خاك تیره یکسان گشته ام ای آسمان رحمی
که این سنگین دلت پیوسته آهنگ جفا دارد
خدایا قسمتش فرمای توفان حوادث را
که بر ما این همه سیل هم و غم را روا دارد
گر از سیل وسایس خانه کاشانه شد ویران
حذر کاین ملت بیچاره هم آخر خدا دارد
گریز از شیوهء سوداگران پارسا مشرب
که فرش خانه از بهر ریا از بوریا دارد
دگر این دفتر نومیدی ام را صفحه مگشائید
که اوراقش سراسر شرحی از شور و نوا دارد
اگر پهلو گشاید دشمنت "تقوی" مشو ایمن
هنوز این فتنه گر صد گونه نیرنگ دغا دارد

پرسوز نغمې

محمد امین کوزی

دا د چا د زړه اواز دي چې دردو سره راځي
د کمونکي د شپیلۍ ساز دي له ویر سره راځي
دي پرسوزي نغمي د سوم نغمه لده د زړه اور دي
په هوا ځپانده ځپانده له لمبر سره راځي
یا بې مینه تباه شوي یا سنګدله یې لیلی دا
چې دا نیمه شپه ژړا یې له آهو سره راځي
د قمري نیمه شپه غږ دي که مور ناسته وير د زړې کا
یا خو دوړه سره بو ځای انګاز سره راځي
د قمري او بوري دواړو به بېچې چاوې وژلي
چې له سوزه ډک فرياد يې له پسير سره راځي
د سبا بلبله څه شوي به بازيري د سهار که
ورک دي شي دغه ترنم چې اندېښنو سره راځي
شپه به ويښه شرله تيره ګوره سپين سبا شي
صبر تريخ حاصل يې خوږ دي خو شيبې سره راځي

پیوسته به گذشته

تاریخ و بررسی آن

عبدالاحد هادف

و به همین اساس تاریخ انسانی را از دیدگاه های حیوانی محض تفسیر کردند. البته تعدد مکتب هائیکه بر مدار چنین اندیشه پدید آمده اند ناشی می شود از همان تفاوت های سطحی با یکدیگر در اهمیت دادن به بعضی از جنبه هاي مادي انسان، نه از لحاظ تفاوت عمیق به معنای حقانیت یکی و بطلان دیگری. چون همه در اینکه از ابتداء آمادگی لازم درین راستا را از دست داده اند باهم مشترك اند. و هر دیواری که بنا کرده اند، چیزی بیش از یك روبنای محض که اساس استواری ندارد، نمیباشد. حقیقت اینست که موفقیت بررسی تاریخ انسان به لحاظ اینکه از انسان و مربوط به انسان میباشد در گرو شناخت انسان به حیث یك موجود متکامل که از دو بعد فیزیکی و میتافیزکی یا روح و ماده تشکیل یافته و هر حرکت و انفعالتش متأثر از همین دو بعد میشود میباشد. اعتقاد به ماوراء الطبیعت و یا عالم غیب، هسته، اولی برای پذیرش چنین برداشتی از انسان است. بدلیل اینکه مسأله، روح که خیلی غامض و پیچیده است تنها با همین اعتقاد قابل توجیه است شك نیست که بعد روحی وجود انسان در نحوه، فعالیت های مختلف او در هر دو قلمرو خیر و شر و آنچه بر این برخوردها به شکل آثار و پیامد مرتب میشود، نقش مستقیم و سازنده دارد، به عباره، دیگر: هیچ چیزی از انسان، سر نمی زند مگر اینکه پیوندی با این بعد وجود او دارد، همانگونه که انگیزه هائی که از جنبه، مادی اش بر می خیزد در ساختار آن دخیل است. پس تفسیر یکجهتی هر پدیده، تاریخی به معنای نادیده گرفتن یك رکن اساسی آن است. ناگفته نماند که سخن درباره تاریخ و در ضمن از انسان، غالباً روی کلیات می چرخد و به جزئیات و افراد که اجزائی از کل هستند چندان نظر ندارد. مثلاً وقتی ما در این باب «انسان» می گوئیم و از فعالیت و عملکرد او حرف می زنیم، مقصود فردی به خصوص و یا آنچه از او سر می زند نمیباشد، بلکه انسان در مجموع و به تعبیر قرآن "امت" ها است. عملکرد فرد در صورتیکه با برخورد عمومی امت هماهنگ باشد قسمیکه در سرنوشت آن تأثیر بگذارد، قابل اهمیت و اعتبار است. مثلاً کار و برخورد زعیم و یا فرد بلند پایه آن امت. لکن این هم اعتبار و اهمیتش نه از آن جهت است که جزئی است بلکه بخاطر پیوند یافتن با مسأله مربوط "امت" و سرنوشت آن قابل ملاحظه میباشد.

ادامه دارد

بقیه خطوط اساسی ..

بناءً یگانه ارزش که انسان ها را از یکدیگر امتیاز می بخشد، در نحوه ارتباط ایشان با آفریدگار و خالق حقیقی آنها تعلق می گیرد نه به خون، گوشت و یا پوست و استخوان و یا رنگ و نژاد.

از دیدگاه اسلام معیار کرامت و ارزش، امتیاز و برتری تنها در تقوی که همان وفای پیمان به خدا، ایمان به یکتائی و پرستش ذات او، حرکت در راه او و به سوی او و اطاعت فرمان او تعالی، و روگردانیدن از غیر آن ذات واجب الوجود و بالآخره فداکاری در راه دین، و خدمت به بندگان آن است، می باشد. چنانچه خداوند(ج) می فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقکم» (الحجرات - ۱۳) یقیناً عزیزترین شما در نزد خداوند با تقوی ترین شما است.

دین جهانساز اسلام بعد از اصول ذکر شده (توحید در خالق، توحید در سرشت، توحید در نسل و نسب، توحید در عقیده و ایمان، توحید در عبادت و دین، توحید در ملت و امت و توحید در مبداء و معاد، توحید در گرایش و نیایش) چنانچه می فرماید: «و ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون» (الانبیاء ۹۲) و «وان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون» (المؤمنون - ۲۵) این امت شما امت واحد و یگانه است و من پروردگار شمایم پس مرا عبادت کنید و از من بپرهیزید و تقوی پیشه نمائید.

ادامه دارد

چشم دل صنع الٰهی باز کن خط را ببین
بهتر از خواندن بود دیدن خط استاد را
صائب تبریزی

رحم آر ز مرغان گرفتار و بیندیش
زان پیش که خالی به تو ماند قفس چند
طوفان

پیوسته به گذشته

صفات جوان مسلمان

راه حل چیست؟

اینجا بحث عمومی بود و در آن از مشکلات عصر حاضر و نارضایتی جوانان سخن به میان آمد، که در آن تمام جوانان (مسلمان) شامل هستند. منظور از تمام این مقاصد بیان کردن و واضح نمودن صفات جوان مسلمان میباشد که بعد از ذکر راه حل و راه چاره برای خلاصی از مشکلات گذشته پیرامون آن بحث خواهیم کرد.

اولین گره کشا تمام مشکلات که به سبب عدم موجودگی آن موارد قبلی راه زندگی خوب را مسدود می نمایند، بودن مشاور ذی فهم، و صاحب نظر می باشد. چون اشخاص ذی فهم صاحب تدبر، و تفکر خاصی هستند و از گذشت روزگار تجربه هائی کسب نموده اند، که برای یك جوان الگوی والا و ارزنده میتوانند باشند، که با اسوه قراردادن آنها در زندگی خیلی راحت میتواند روزگار را سپری کرده و از زندگی بهره گرفته، و رضایت و خورسندی اطرافیان را از آن خودش گردانیده و در مسیر حق به حرکت در آید.

لازم به تذکر است که برای یك جوان خصوصاً محصل و دانش آموز بهترین مشاور علماء تجربه کار دینی و معلمین و اساتید مخلص می باشند، که از سطح فکری زیر دستان و دانش آموزان خود شان بقدر کافی اطلاع دارند.

اگر از همان ابتداء تحصیل زندگی شان را با مشوره صاحب نظران تضمین نمایند، و قبل از انجام هر کاری به عواقب آن بیندیشند، موقع آن فرا نمی رسد که با مشکلات دست و پنجه خود را نرم نمایند.

راه حل دوم زیر نظر داشتن زندگی اطرافیان، و چگونگی عکس العمل آنها در برابر مشکلات می باشد. اگر هوشیارانه نظاره گر زندگی افرادی باشد که در گوشه و کنار او با موفقیت مشغول زیست هستند. خیلی زود میتواند، مسیر زندگیش را از هرگونه موانع پاکسازی نماید، و از مقاومت دیگران در برابر سختیها و ناملایمات تجربه ای حاصل کند «فاعتبروا یا اولی الابصار».

راه حل سوم و مهمتر از همه انتخاب راه واحد و فدا کردن همه چیز برای رسیدن به پیروزی میباشد.

انسان هرگاه جامع تمام شرائط گذشته باشد، نسیم پیروزی و سعادت استقبال کنان به آغوش باز انسان را خوش آمدید میگوید.

پس سعادت و موفقیت در انتظار قدوم افرادی هستند، که روزی آنها را از آن خویش گردانند. خداوند عز و جل در فرموده، حکیمانه خویش عیناً همین چیز را تصریح نموده میفرماید: **«و أن لیس للانسان الا ما سعی»**. هیچگونه پیروزی و سعادت برای انسان نیست مگر با سعی و کوشش خودش.

میدانیم هر انسان دارای خصوصیات به ویژه ای می باشد. خصوصیاتی، که در وجود بعضی یافت نمی شود. بعضی را می بنیم که با فضایل آراسته اند، و راه و روشی را اختیار نموده اند که راه و روش یك مؤمن می باشد. در مسیری در حرکت هستند که مبدأت آن ترك رذائل و مقصد و انتهاء آن رسیدن به بهشت برین می باشد، و گاه گاهی می بینیم که بعضی عاری از فضایل هستند، و در مسیری در حرکتند که مبدأت آن ترك فضایل و انتهاء آن رسیدن به آتش و عذاب خداوند(ج) می باشد، باید توجه داشت، فضایلی سبب نجات میشوند که توأم با ایمان راسخ باشند.

جوانان را بد آموز است این عصر
شب ابلیس را روز است این عصر
بدامانش مثال شعله پیچم
که بی نور است و بی سوز است این عصر

ای خواجه ترا غم جمال جاه است   اندیشه ی باغ راغ خرمن گاه است
ما سوختگان عالم توحیدیم   ما را سر لا اله الا الله است

مولانا جلال الدین «بلخی»

"مسیحیت" در یک نگاه

مسیحیت برای مقابله با مادیگری افراط آمیزی که در روزگار بعثت مسیح(ع) بین بنی اسرائیل در سراسر منطقهء روم شایع شده بود، نازل گردید.

مادیتی که در پرداختن به ماده و ارزشهای مادی محض غلو نموده و افراط می کرد. تا آنجا که هرگونه پیوند و ارتباطی را با عالم روح و معنویت قطع نموده بود. برای این اصل کاملاً مناسب بود که این دین، شامل مقدار زیادی از روحانیت والا و زیبا و عالی باشد، تا در مجرای این مادیگری محض تعادلی ایجاد کند و به این طریق بتواند مردم را اصلاح نماید.

ازینجا بود که همه تعلیمات مسیح(ع) دعوت برای تهذیب نفس و روحانیت بود. دعوتیکه انسان را از مستوای پست حیوانی بالاتر می برد و آنرا به آفاق و مراحل بلند مرتبه ای که از جسم و ماده برتر است می رسانید، مراحل و مقاماتی که از زنجیرهای زمین و انگیزه های شهوت آزاد بود.

در هر صورت این تعلیمات عالی و بلند که در آنها روح لطیف پیامبری دمیده شده بود، بعد از خود مسیح به یک سلسله قیود سخت و جامدی مبدل شد که وسیله وحشیگری کلیسا و رجال دین گردید.

این دین آسمانی را به رهبانیتی مبدل ساختند که از زندگی دوری می جوئید و با خواستهای فطری می جنگید. کلیسا و رجال دین هنگامیکه می دیدند که مثلا مسیح می گوید:

«اگر چشمت تو را می لغزاند او را بکن

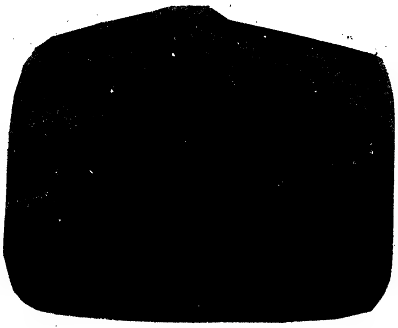

و دور بینداز، زیرا خیر تو در آنست که به جای آنکه بدن تو در آتش دوزخ بسوزد یکی از اعضای خود را از دست بدهی.» به پندار الهام گیری از تعالیم مسیح، مسیحیت را به سوی جمود و شدت ناگواری می کشاندند که در واقع الهام گیری خطرناکی بود که احتمال می رفت اگر تطبیق دائمی شود، حرکت زندگی تحول پذیر و پیشرو را به کلی از کار باز دارد و آنرا به وادی نابودی بکشاند.

و نیز در مورد مسأله نیروی جنسی، راه عالی اخلاقی در مسیحیت ازدواج نکردن است و پاکی از آلودگی به ارضاء غریزه و دوری ازین شهوت ویران کننده است، چنانچه معروف است خود مسیح هم ازدواج نکرد و بسیاری از پرهیزگاران مسیحی بالخصوص رجال دین هم چنین می کنند. و مسیحیت بر آنان به مشابهء قهرمانان می نگرد که بر وسوسه های شیطانی پیروز شوند و شیطان بزرگ در نظر مسیحیت زنی است که در خیال مرد جلوه کند. البته بقیه، ملت مسیحی در هر صورت، ازدواج می کنند و رهبانیت و دوری از لذائذ زندگی را تحمل نمی کند. با نظرداشت این همه، کودکی که در محیط مسیحیت به وجود می آید در دل خود عقده هائی دارد؛ مسایل جنسی را بد شمرده پلید می داند و این از راه تلقینات دین و رجال دین و کتب مقدسه بر او تلقین می شود. از پدر و مادر کتاب ها و اندرزها چنین می آموزد. هنگامیکه این کودک بزرگ شد و به مرحله بلوغ رسید، اینجا است که بحران درونی شدیدی بر وی رخ میدهد.

ادامه دارد

هنوز این چرخ نیلی کج خرام است — هنوز این کاروان دور از مقام است
زکار بی نشان او چه گویم — تو نمیدانی که ملت بی امام است

پیوسته به گذشته

عید اضحی روز نجات انسان

(حسام الدین)

چنانچه حضرت ابراهیم علیه السلام رضا و محبت خدای خود را از محبت و شفقت پسرش مقدم دانسته نظر به فرموده پروردگارش آماده ذبح و قربانی اسماعیل(ع) گردید. پس ما مسلمانها که دین حنیف اسلام را پذیرفته و خود را پیرو ملت ابراهیم خلیل الله میدانیم، نزد خود محاسبه کنیم، که چه اندازه خط مشی او را تعقیب نموده و در راه رضا و خوشنودی خداوند از ایثار و خود گذری کار گرفته ایم و برای بر آورده شدن یکی از اهداف انسانی و اسلامی خویش، چقدر ایثار و خودگذری از خود نشان داده ایم و تا کدام اندازه منفعت شخصی خود را فدای منافع اجتماع و برادران مسلمان خود نموده ایم، به خیالم جواب منفی و نتیجه تحت صفر قرار خواهد داشت. برعکس جهت بدست آوردن مال و جاه و اشغال منصب و چوکی از ارتکاب هیچگونه عمل زشت ناپسند دریغ نکرده در حالیکه خود را مسلمان و پیرو ملت ابراهیم میدانیم بجای ایثار و فداکاری در راه اسلام آبرو و حیثیت اسلامی خود را، فدای مال و متاع دنیا و اعتبارات دنیایی نموده ایم، و در راه بدست آوردن مال حرام و دارایی غیر مشروع، علاوه بر اینکه از سنت و طریقه ابراهیمی کار نگرفته ایم از خوف و پرسش روز واپسین و مسئولیت دنیوی و اخروی هم جزیی ترین هراسی در دل راه نداده ایم شگفت آورتر اینکه ازین مال حرام و گرد آورده، ناپاک به زعم خود سنت ابراهیم(ع) را به جا آورده در روزهای عید اضحی مراسم قربانی به جا آورده به ذبح گاو و یا گوسفند اقدام مینمایم، و از آن امید اجر و ثواب را هم میداشته باشیم (ببین تفاوت راه از کجاست تا به کجا).

مطلب دیگری که ازین داستان حضرت ابراهیم(ع) استنباط می گردد، ارج گذاشتن به حیات و زندگی انسان و حیات نفس محرم او از اتلاف و ضیاع بدون موجب است، چه در حالیکه ابراهیم(ع) پسر جوان و برومند خود را زیر تیغ انداخته و میخواست عنقریب به حیات او خاتمه بخشد، خداوند حکیم(ج) جهت ایقاظ و آگاهی بندگان خود و اینکه حفاظت نفس و جلوگیری از ریختن خون انسان نزد خداوند(ج) چقدر اهمیت دارد، و از چه مقام و منزلت شامخی برخوردار است، به مقابل ریختاندن خون اسماعیل(ع) گوسفندی را فدیه نموده فرستاد تا از ریختن خون انسان جلوگیری به عمل آید، و بندگان خدا ازین پدیده میمون پیروی نموده از ریختن خون انسان بیگناه جداً برحذ باشند. چنانچه به اساس رعایت این اصل خداوند متعال میفرماید: «و من یقتل مومناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها» یعنی کسیکه مومن را قصداً بکشد پس جزای او جهنم است که همیشه در ان میماند، و یا در دیگر جایی میفرماید و «من قتل نفساً بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا» یعنی کسیکه نفس انسانی را بدون نفس قصاص و یا بدون فتنه و فساد در زمین به قتل برساند مثل اینست که همه انسانها را کشته باشد و در مقابل هدایت دیگری میدهد که «و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا» یعنی کسیکه نفس را زنده میکند یعنی از کشتن نجات میدهد گویا که تمام مردم را زنده نگهداشته است. این به این معنی است که اگر کسی به چنگ ظالمی گرفتار و یا در حادثه درگیر باشد که مرگ حتمی او را در قبال داشته باشد و کسی او را ازین تهلکه نجات می بخشد گویا که تمام انسانها را از مرگ نجات داده است بناءً ازینکه حضرت اسماعیل(ع) به مشیت خداوندی از مرگ و کشته شدن نجات یافت پس همه مسلمانهای روی زمین از مرگ نجات پیدا کرد، به این مفهوم که این لطف و مرحمت خداوندی برای دو نفر بنده گان خاصش سر مشق و دستور العمل و رهنمودی است برای بندگان و عالم بشریت که نفس انسانها را محترم شمرده از ریختاندن خون ناحق پرهیز و دوری گزینند، البته در صورت به کار بردن این روش و طرز العمل خداوندی از طرف بندگان مسلماً حیات و زندگانی انسانها حمایه گردیده، قتل نفس و از بین بردن انسانها دیگر مفهومی پیدا نخواهد کرد.

اینکه ما روزهای اضحی و ایام حج را عید می گیریم و در آن جشن و سرور برپا میکنیم بدین ملحوظ است که درین ایام متبرک نفس انسان محقون الدم اسماعیل(ع) از هلاکت نجات پیدا کرده و در آینده ها هم انشاء الله به پیروی ازین سنت نیک نفوس انسانها در امن و امان بماند و فضای آرامش در بین مسلمانها برقرار شود. و جلو خون ریزی و قتل و قتال گرفته شده در عوض برعایت اصل ایثار و خودگذری و به اساس پیروی از طریقه حیات بخش ابراهیمی صلح و ثبات دایمی در بین مسلمانها تحکیم یابد، این وقت به جاست که ازین روزهای متبرک استقبال نموده و آنرا عید مسلمانها نام گذاری کنیم. امید است به توفیق خداوندی از سرگذشت و داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام و دساتیر و رهنمودهای آنها سرنوشت سازی دست نصیب ما گردیده، سر افرازی و کامیابی دنیا و آخرت را کمایی کنیم.

فصل دوم

مسلمان و پرهیز از شبهات

نوشته: مصطفی محمد طحان
ترجمه و اختصار: عبدالاحد هادف

آنچه برشمردیم تنها نمونه هائی از این موارد بوده، والبته انسان مسلمان خودش در روشنائی فراست ایمانی و احساس بینای خود می تواند ازین دست چیزها را در زندگی روزمره، خویش، تشخیص دهد و آنچنانکه می باید با آنان برخورد نماید. پیامبر اسلام (ص) فرموده اند: «هر چه تو را در شك انداخت بگذار، و به چیزی رو کن که تورا مشکوك نسازد».

بهر حال، این حدیث در صدد توجیه تشدد و سختگیری بی جای آنانی نیست که به بهانه، زهد و پارسائی، حتی امور حلال وارونه جلوه میدهند! چون زهد واقعی عبارت از پیروی شریعت الٰهی است نه کم و نه بیش... شك نیست که مبنای این شریعت نه برسختگیری بلکه به آسان گیری در کارها و برخورد ها استوار است. خداوند می فرماید: «ای کسانیکه ایمان آورده اید، چیزهای پاکی را که بر شما حلال شده است، حرام نسازید و از حد نگذرید». سوره، مائده.

به هر حال، این حدیث بیان میدارد که نادیده گرفتن شبهات با افتادن در عین حرام یکسان است، چون درین صورت مانعی وجود ندارد که از ارتکاب حرام جلوگیری کند.

در ادامه، حدیث پیامبر اسلام(ص) به ذکر قلب پرداخته و وانمود میسازد که صلاح و فساد آدمی در گرو صلاح و فساد آن است. بناءً وقتیکه "قلب" توسط محبت خداوند و ترس از کیفرش، صلاح یافت، اینجاست که صلاح و درست کاری بر تمام وجود آدمی تسلط می یابد.

پیامبر خدا(ص) فرموده اند: «تا زمانی ایمان انسان استقامت نمی گیرد که قلبش مستقیم گردد. هرگاه قلب فاسد شد و هوا و هوس بر آن چیره گشت، قهراً همه حرکات بدن به فساد می گراید که در نتیجه در حرام می افتد و از شبهات نمی پرهیزد.

بزرگترین چیزی که در جهت اصلاح قلب خیلی موثر می افتد همانا علمی است که توسط آن معرفت ذات و صفات خداوند، ترس از عذاب آخروی، امید مغفرت الٰهی، تمایل به نعمت ها و هراس از خشم خداوند و بالآخره توکل به وی در همه، کارها حاصل شود. و بزرگترین چیزیکه موجب فساد آن می گردد، جهل و نادانی است که عقیده را فاسد و انسان را به ارتکاب جرایم جرأت میدهد.

ادامه دارد

بقیه غرب و ادعای...

نظر در آن است، اینکه حق مسلم بنیانگذار آن دین است و بس. با درنظر داشت آنچه گفته شد، وقتی انسان کارنامه های غرب در صحنه، برخورد عملی را مطالعه کند، به آسانی تشخیص میدهد که واکنش های تاریك او، با ادعا های زرینش مبنی بر آزادی دین، کاملاً در تضاد است، زیرا روشن است که غرب به بسیاری از مقررات اصیل اسلام، از قبیل قصاص، رجم و قطع دست دزد و یا امثال اینها، اهانت میکند و آنرا نشان بربریت و خاصیت حیوانی و ضد حقوق انسانی میخواند که نباید در جامعه، بشری پیاده شود. تنها به این بسنده نشده بلکه عملاً با این دسته از ارزش های اسلامی مبارزه میکند. چنانچه تطبیق دساتیر اسلام در بین مردمان کشور ها را ضد حقوق بشر جلوه داده و بی صبرانه به مجازات آن کشوری تصمیم گرفته که دست به تطبیق این برنامه ها زده است، در حالیکه خود با این برخورد بنیاد دموکراسی را در هم میکوبد و شعار هایش را یکسره باطل میکند. بدون تردید آن برخورد، چیزی بیش از مبارزه ضد دینی نمیتواند باشد. پس انصافاً قضاوت کنید که آیا همین است آزادی دین؟! شك نیست که این کار بیش از یك معنا ندارد و آن دخالت در دین دیگران و تجدید نظر در ضوابط آن است که این خود خطری بزرگتر از هر خطر دیگری نسبت به دین و آزادی آن بشمار میرود. با درنظر داشت همین حقیقت بوده است که یکی از دانشمندان مسلمان از اسلامی که غرب آنرا به رسمیت میشناسد، به عنوان «اسلام امریکایی» تعبیر کرده است که به حق تعبیریست بجا. یعنی اسلامی که امریکا به دلخواه خود آنرا ساخته است، اسلامی که از صحنه، سیاست و دخالت در شئون معظم زندگی بدور است و بجز از یك سلسله مراسم مذهبی خشك نبوده و در چهار دیواری مساجد محصور است و بیچاره تر از آنست که با طاغوت دست و پنجه نرم کند.

قبلاً یاد آورشدیم که اسلام واقعی رد کامل خود را با پذیرفتن توأم با کاستی یکسان میبیند، بناءً با آن فرد یا نظامی که دلخواهانه بعضی از اصول و مقررات آنرا پذیرفته و عده، دیگرش را رد میکند، سازگار نیست. پس غرب که ادعای تأمین آزادی اسلام را به عنوان یك دین دارد، انصافاً دیگر حق ندارد که از اجراآت مقرره، آن حتی لب به شکایت باز کند چه رسد به مبارزه، عملی بر ضد آن. اینجاست که هر صاحب بصیرت میداند که کلیه شعار های غرب مبنی بر تأمین آزادی دین، جنبه، عوام فریبی داشته و ادعایی بیش نیست، این همه بهانه ایست که در راه استعمار سیاسی و نفوذ ایدیولوژیکی خویش بکار میبرد و از همین نقطه به نفع گسترش تسلط نظامی اش بر جهان، سوء استفاده میکند.

پیوسته به گذشته

مبارزه به خاطر احیای تمدن اسلامی

و این نشان میدهد که صنعتگران غربی و مردم اروپا چنان تحت تأثیر تمدن و فرهنگ اسلام قرار گرفته بودند که تشخیص نمیدادند که چه چیز را تقلید کنند وگرنه جمله ای که مخصوص دین اسلام است به روی درهای کلیسا صلیب که نشان مقدس مسیحیت است و یا اطراف چهره نقاشی شده حضرت عیسی(ع) نمی نوشتند. جای بس تأسف است که مسأله کاملاً برعکس شده است همه چیز ما غربی شده، خوردن ما، خوابیدن ما، راه رفتن ما، حرف زدن ما، لباس پوشیدن ما، آرایش ما، تجارت ما، تحصیل ما، ازدواج ما و... یك روز ما استادان فلسفه، طب و ریاضیات و نقاشی، فزیك، تاریخ، جغرافیا و... بودیم از اقصی نقاط عالم از آن جمله غرب، جوینده گان علم و دانش به سوی ما می آمدند و از خرمن علوم و فرهنگ ما بهره مند می شدند و اینك همواره چشم به راه آنانیم که چه وقت بورس تحصیلی از کشورهای غربی و یا ترکیه به کشور ما می آید تا ما با صرف کردن مبلغ هنگفت بخاطر رشوه به مسوولین آن بتوانیم جهت تحصیل راهی کشور بیگانه گان شویم و حلقه شاگردی آنان را به گردن افگنیم، چرا چنین زبون و بیچاره شده ایم؟ چرا چنین در خواب زمستانی مانند مورچه ها فرو رفته ایم؟ چرا به حال نمی آییم؟ چرا همان تمدن و فرهنگ از دست رفته خویش را فراموش کرده ایم؟ و حلقه غلامی بیگانگان را به گردن گرفته ایم؟ چرا همه چیز ما ملك مطلق آنان شده است چرا در کشورهای مسلمان عربی دست؟ استعمارگر غرب نفوذ کرده است؟ از خود اراده عمل و آزادی ندارند فحشا و بی حجابی و صدها عیب دیگر سراسر کشور شان را فرا گرفته است، و بعد از آن چرا در کشور مصیبت زده ما جنگ های خانمانسوز و بی هدف داخلی به راه افتاده است، که به جز از برادرکشی و ویرانی مملکت ما چیزی دیگر بجا نمی گذارد، برای از بین بردن جنگ های بی هدف کشور مان و برای بیداری از این خواب گران و بدست آوردن عزت از دست رفته خویش راه بهتر از آگاهی از گذشته پرافتخار و شناختن تعلیم و تربیت صحیح اسلامی نیست، زیرا چنین آگاهی و شناخت کامل از اسلام است که میتواند نشان دهد که یك ملت میتواند در اثر شناخت و پیمودن راه و رسم صحیح اسلامی و چنگ زدن به رسن محکم خدا در راه به وجود آوردن کشور نیرومند مستقل و دارای فرهنگ و تمدن غنی جامع الاطراف گردد از این رو مطلب فوق را در اخیر به اختصار آوردم تا باشد منشا تحول گردد و شاگردان مدارس و مکاتب محصلین پوهنتون و مربیان با فضلیت و دهقانان مصیبت زده این کشور از خواب گران بیدار شوند و انقلاب فکری عظیمی در روح شان پدیدار گردد، حلقه های غلامی را از گردن بدور افکنند و بر دیگر ملل و اقوام آقائی نمایند و باشد تا جناح های درگیر جنگ ما به فکر آیند که تا یکی در اثر جنگ های بیهوده دول بیگانه که دشمن دین و نوامیس ما هستند همه چیز ما را مورد دستبرد خویش قرار دهند و ثروت های ما را به یغما ببرند کشورهای بیگانه غرب و شرق چون امریکا خونخوار و روسیه کمونیست استعمارگر برای سرگرم نگهداشتن ملت ما و برای خفه کردن ذهن مردم غیور افغان ملیاردها دالر به مصرف می رسانند، که مبادا ملت با شهامت افغانستان فردا به فکر ثروت ها و دارایی های خداداد خویش بیفتند و برای اینکه مبادا به این ننگ خود توجه کنند و راه تفاهم را بین خویش در پیش گیرند.

از برادران درگیر در جنگ صمیمانه و برادرانه تقاضا مینمایم تا دست از جنگ و برادرکشی بردارند و شالرده یك تمدن و فرهنگ عظیم اسلامی را در پیش گیرند و علوم فرهنگ و تمدن گذشته ما را احیای مجدد نمایند و در راه توسعه مدارس و مکاتب و پوهنتون ها سعی بلیغ نمایند تا باشد شاگردان مدارس و مکاتب ما که آینده ساز این کشور هستند با روحیه برادری و برابری در اعمار مملکت خود کوشا باشند جای بس تاسف است که در یك کشور اسلامی مدارس مان در حال زوال و نابودی است. آیا ملل دنیا بخود نمی گویند مگر افغانستان چگونه مملکتی است آنهم اسلامی و مدارس شان به این حالت رقت بار، در خاتمه به امید اینکه برادران ما بهوش بیایند و در همین نزدیکی شاهد تحول عظیم در فکر اوشان باشیم که در فضای کاملاً برادری و برابری دور از همه انگیزه ها با خط بطلان کشیدن به روي تعصبات قومی، لسانی، تنظیمی و منطقوی شالوده یك حکومت بافرهنگ اسلامی قوی را گذارند.

سیمای زن در اسلام

پیوسته به گذشته

عطاء الله زاهد

محاکمهء تهذیب غرب

باید حقوق زن با مرد مساوی باشد، تمام حقوقی که به مردها تعلق میگیرد مثل اختیار طلاق، مساوات در شهادت و رأی گیری و ... باید به زنها نیز تعلق گیرد، همان گونه که یك مرد میتواند چهار زن داشته باشد به زن هم باید اختیار زندگی با بیش از یك مرد (در یك زمان) داده شود.

ادعای غربیها برای دفاع از حقوق زنان این چنین چیزهائی هستند و از جمله اعتراضات شان بر نظام اسلامی از این قرارند چرا اسلام بین مرد و زن فرق قائل است؟ به طوریکه رأی و شهادت دو زن با یك مرد برابر است.

برای زنان محدودیتهای اجتماعی مثل حجاب، وعدم مسافرت بدون محرم و...وجود دارد.

حق طلاق به زنان داده نمی شود، و اعتراضات دیگری از این قبیل.

اما با این اعتراضات بی بنیاد و پوچ نمی توان شکی بر حقانیت اسلام وارد نمود، زیرا فرقی که در جامعه اسلامی بین مرد و زن هست نشانهء عدم توجه اسلام به زن، یا بی ارزش بودن وی نیست، بلکه به زن همان مقام والائی را داده است که برای آن آفریده شده و با رعایت آن مقام صلاح و نظام جامعه ثابت مانده و متزلزل نمی شود.

در حقیقت این اعتراضات چنان است که کسی بگوید: چرا مرد مثل زن زایمان نمی شود؟ یا چرا زن مثل مرد ریش ندارد؟ و چرا مرد لباس زنان را به تن نمی کند؟

پس اگر در این کار خداوند (که به مردها صلاحیت زایمان نداده است و برای زنان ریش نیافریده) حکمت غیبی وجود دارد، در اینکه زن حکم حجاب داده شده یا شهادت یك مرد با دو زن برابر است (و غیره) هم حکمتهای فراوانی وجود دارد که برای درك آن چشم بینا و گوش شنوا لازم است.

وجداناً اگر یك انسان منصفانه قضاوت کند، در خواهد یافت با رعایت حقوقی که غربیها برای زنان قایل هستند نه تنها انسان از لذت زندگی محروم میشود بلکه جامعه انسانی تباه گردیده و نسل انسانها از بین میرود حتی یك انسان نمی تواند پدر واقعی اش را تشخیص دهد. نظام معاشرت دچار هرج و مرج میشود.

و محبت و دوستی بین زن و مرد به دشمنی مبدل گشته و آن چنان اوضاع اسف بار و تکان دهنده ای که امروزه در جامعهء متمدن غرب شاهد آن هستیم، به وجود میآید که نیازی به بیان جزئیات آن نیست. خوشبختانه بسیاری ازدانشمندان و روشنفکران غرب نیز بعد از مشرف شدن به دین اسلام اعتراف کرده اند که انسان هرگز نمی تواند حقی برای خود یا برای مخلوقات دیگر بهتر از آنچه که خالق انسانها تعیین نموده مقرر سازد، زیرا آنهمه فساد اجتماعی و اخلاقی که در جامعهء غرب وجود دارد بخاطر آزادی بی معنائی است که آن را حق انسان میدانند.

فرق مرد و زن در خلقت

مسلماً خداوند متعال هر موجودی را به نحو خاصی که صلاح دیده آفریده است و یك سری خصوصیاتی در آن نهاده که در دیگری یافت نمی شوند و از جملهء آنها مرد و زن نیز می باشند. مثلاً خصوصیات مرد:

۱- همهء انبیاء علیه السلام مرد بوده اند. ۲- نسب فرزند از پدرش ثابت میشود نه از مادرش. ۳- پیامبر اکرم(ص) فرمود: خداوند مردها را با ریش و زنها را با موها زینت بخشیده است» از این حدیث معلوم میشود که ریش از خصوصیات مرد است نه از زن. همین طور در عبادات و لباس مرد با زن فرق دارد.

و خصوصیات زن مثل:

۱- صلاحیت زایمان و پرورش بچه در زمان بارداری و بعد از آن به وسیلهء شیری که در پستان مادر وجود دارد. ۲- وجود حیض و نفاس و غیره.

حالا خود تان قضاوت کنید، اگر یك مرد لباس زنانه پوشیده و چادر نیز به سرش کند، آیا هرکس وی را به تمسخر نمی گیرد؟ یا یك زن سرش را تراشیده لباس مردانه پوشیده و کراوات هم به گلویش آویزان کند؟ پس ادعای غربیها دربارهء مساوات بین مرد و زن برابر است با تراشیدن سر زن و پوشاندن لباس زنان مردان را، و به عبارت واضحتر برابر است با تبدیل نمودن لوازم و خصوصیاتی که خداوند برای هر یك از مردان و زنان تعیین نموده است.

ادامه دارد

پیوسته به گذشته

نقش دانشمندان در جامعه

رسالت و مسؤلیت علما

شکر خدای را که انسان را از کتم عدم به عرصه وجود آورده و به شرف علم برتر از همه مخلوقات ارضی و سماوی گردانیده و آموخت به آدم آنچه را که نمیدانست یعنی آب حیات را آب حیات عبارت از علم و رسالت است که به جامعه بشر روح زندگی میدهد، از دیدگاه اسلام علم و آگاهی بزرگترین امتیاز انسان است اما هنگامی به انسان حق و ارزش قایل میشود که انسان خود را در مسیر مسولیت قرار دهد، علماً کرام و دانشمندان مؤمن باید درك نمایند که در جامعه اسلامی بزرگترین بار مسولیت را در راه ابلاغ حق جهت حفظ جان مال و آبروی ملت مومن از نگاه حقوقی و شرعی بدوش دارند، تا بر علیه هر گونه خلاف ورزی ظلم و فساد با شمشیر زبان و قلم مبارزه کنند، تا بتوانند اصول و مبانی اساسی اسلام را با تحلیل کامل آن در اختیار عمومی هموطنان مؤمن خود قرار دهند، و ایشان را با احکام و اصول قرآن و اسلام آشنا سازند، یقیناً این رسالت فوق العاده دشوار و بزرگ است.

اما این همان رسالت پیامبران بزرگ الهی است که تاریخ کار و پیکار و زندگی آنها در قرآن کریم تشریح شده که اوشان در انجام این رسالت بزرگ تا پای جان مبارزه و مقابله نمودند و عزیزترین جگرگوشه ها و سرمایه های خود را قربانی و فدا کرده اند پس بر ماست تا در مورد، گام نیك و ثمربخشی برداشته درین زمینه رفع مسئولیت نمائیم، زیرا عدم دانش و معلومات توده هایی مسلمان به حقایق معارف اسلامی و دور نگهداشتن آنان از مفاهیم والای قران بزرگترین مصیبت است که بعد از حیات حضرت محمد(ص) بر جهان اسلام تحمیل گردیده است و این مصیبت بزرگ موجب عقب ماندگی مسلمین را در طول تاریخ اسلام، فراهم آورده و همه مشکلات و بدبختی هایی امت اسلام از آن سرچشمه میگیرد یقیناً علت عقب ماندگی مسلمانان از حقایق و مبادی اسلام ناشی از تلاشهای همه جانبه دشمنان اسلام و انسانیت، و دخالت قدرت هایی استعماری در جوامع اسلامی بوده و با عدم اطاعت و پیروی مسلمانان از قانون مقدس الهی میباشد و از جانب دیگر خود خواهی و زورگویی آن عده از قدرت پرستان داخلی میباشد که تحت فرمان برداری و هدف شوم بیگانه گان قرار گرفته اند لذا امنیت کشور ما برهم خورده و روزگار این ملت خداپرست افغانستان را تاریك ساخته اند. پیام اسلام برای جهانیان پیام سعادت برای عموم نسل بشر بوده اسلام میخواهد که همه انسانهای روی زمین بدون درنظرداشت ملیت و رنگ و نژاد در پرتو حاکمیت دین الهی برای همیشه از این سعادت بهره مند باشند اگر یك انسان در گوشه از کنار دنیا مورد ستم قرار گیرد، به اساس اینکه مبارزه علیه ظلم رسالت اسلامی هر مسلمان است باید دیگر مسلمان ها بیدرنگ به کمك وی برخواسته رفع ظلم نمایند، اما با کمال تأسف وظیفه خود را مسلمین طور شاید و باید انجام نداده است، حقیقت اینست که دین مبین اسلام با همه وسعت مرز کنونی دینی ناشناخته مانده است حتی در داخل از جماعت هایی اسلامی اکثریت مردم مسلمان هنوز دین اسلام را عبارت از تشریفات و مرامی بدون ارتباط به زندگی میدانند و از مبانی اساسی این دین مقدس که قسمت اعظم این مکتب زندگی از انسان ها را تشکیل میدهد غافل و بی بهره مانده اند، هنوز نتوانسته اند تا خود را آگاه نمایند که رهنمایی دین مقدس اسلام بهترین برنامه زندگی است تنها دعوا به زبان و یا عمل به قسمت از مقررات آن کافی نیست که عمل کننده را در شماره مسلمان ها در آرد، اما بدبختانه ما امروز در برابر چنین وضعی قرار گرفته ایم که میراث خسارت بار گذشته غمانگیز کمونیزم بر دوش ما سنگینی مینمایند ما باید با کمال همت و مردانه گی خود را تکان دهیم و این بار ذلت و قانون پوچ غیر شرعی را کاملاً از جامعه اسلامی نابود نمائیم ما باید وظیفه دفاع از دین را به مردم نیز بفهمانیم و اثبات کنیم که حمایت از دین مقدس اسلام وظیفه کافه مسلمانان است. پس برماست تا با درك مسئولیت در برابر شرایط کنونی کشور و تجاوز بیگانه گان قرار گرفته با دست، زبان و قلم مبارزه نموده در کشور عزیز مان مصدر خدمت قرار گیریم.

و من الله التوفیق

PROPERTY OF ACKU 5852

وسائل زندگی سعادتمند

مترجم : ابو ادریس فضل الرحیم

از جمله اسبابیکه خوشی و شادمانی را برای آدمی جلب می کند این است که به مقتضای عاطفه و دلسوزی بر مردم ماتزده و گرسنه و امثال شان احسان کنید.

اینجاست که دل تان شادمان و آرام می گردد. و نیز چیزیکه مایهء شادمانی و سرور است این است که از هر حادثه ناگوار نقاط مفید و سودمند ان را زیر نظر گیرد، البته این روش دل را صفائی میدهد و کدورت را از میان می برد.

شما چیزهایی سودمند را نصب العین خود قرار دهید و آن را مد نظر داشته باشید، سپس بر کردن و بر محقق ساختن آن بکوشید، هیچگاه سوی کارهای زیان بخش التفات نکنید، چون شما این کار را کردید از اسبابیکه غم و اندوه و پریشانی را بار می آورند به کلی در امن می مانید.

بر شماست: وقتیکه کارهای بس مهم را انجام میدهید از دو چیز کمک بگیرید:

یکی از اوقات راحت و عافیت.

دیگر از تصمیم و قاطعیت تردد ناپذیر

از جملهء امور سودمند و خوشرقت کننده این است که کارهای تان را فوراً و فی الحال بطور مکمل و شایسته انجام دهید و آن را به پایان رسانید، زیرا اگر کارهایت ناقص و ناتمام باشد و یا از انجام دادن آن کاملاً فارغ نشده باشید پس قسمتی از کارهای سابق و همه کارهای آینده بالای تان متراکم و انبار می شود پس اینجاست که دچار غم و اندوه و پریشانی می شوید.

و اگر هر کار را در وقت خودش، بطور مکمل و شایسته انجام داده باشید و ازان به کلی فارغ شده باشید فائده، دیگرش این است که کار آینده را هم با فکر قوی و هم با عمل قوی انجام میدهید البته این کار موجب اتقان و احکام یعنی موجب استواری عمل و هم موجب شادمانی شما می شود.

بر شما است که در میان اعمال سودمند، درجه بندی کنید: هر عملیکه زیاد مهم و ضرورتر است برای آن حق اولیت دهید.

و از سوی دیگر: در میان اعمالیکه دل شما به آن شوق و رغبت دارد و اعمالیکه به آن شوق و رغبت ندارد تمیز و تفریق کنید! پس شما از جمله، آنها همان عمل سودمند را انجام دهید که به طبع شما سازگار است. و اگر شما عملی را پیشه کنید که طبع شما از آن نفرت دارد، خسته و درمانده می شوید. شما در مورد شناختن امور سودمند از غیر سودمند و امور مهمتر از غیر مهمتر از فکر درست و مشوره دوستان خبیر مدد بخواهید، زیرا مشوره موجب عدم پشیمانیست. هر کاریکه می خواهید نفع آن را معلوم کنید در آن فکر دقیق کنید، چون به یقین دانستید که سودمند است و بر کردن آن تصمیم قاطع گرفتید اینجا بر شما است که توکل را بر خداوند تعالی فراموش نکنید چرا که الله تعالی توکل کنندگان را دوست دارد.

پاسخ دهید جائزه بگیرید

عجائب صورتی در شام دیدم
اگر گویم کسی باور ندارد
درختی بر سر از کاسه آب
در آن ماری که دم و سر ندارد

کلمات بزرگان

گریه کن بر روزیکه از عمرت گذشت و دران نیکی نکردی. (حضرت ابوبکر رضی الله عنه)

جوانی را قبل از پیری و پیری را قبل از مرگ غنیمت دان. (حضرت عمررضی الله عنه)

از فکر دنیا تاریکی و از فکر آخرت روشنی پیدا میشود. (حضرت عثمان رضی الله عنه)

هر کس خویش را شناخت، خدا را شناخت. (حضرت علی کرم الله وجهه)

هر چه بکاری تو همان بدروی.

فکر مایه عقل است.

علم بیاورو عمل پیشه کن.

(پیام مجله فکر)

مجله فکر که از طرف کانون تعلیمی و تربیوی افغان ماهانه یک بار به نشر میرسد، یک مجله علمی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی بوده هدف آن پخش فرهنگ اصیل اسلامی و انسانی میباشد. و از روی واقعیتها طوریکه شایسته است پرده برمیدارد. و در راه تحقق آرمانهای والای اسلامی و ملی قدم گذاشته است. چون این مجله مربوط به همه اهل نظر است، بناءً از همه برادران مؤمن و متعهد به ویژه فرهنگیان محترم خواهشمندیم که:

۱- نظریات و انتقادات سازنده تانرا ابرا نمایید.

۲- با ارسال مضامین و مقالات علمی و اجتماعی خویش در مجله خود تان سهیم گردید.

۳- بنیه مالی مجله را تقویه بخشیده و در این خدمت بزرگ شریک شوید.

با تشکر از شما
اداره

یک سینه سخن

از: تقوی

در کعبه نیایم ره زاندیشه که من دارم / در دیر نمی‌گنجم کاین خرقه که من دارم

در هر رگ جان من جوشد سخن میهن / یک سینه پر از آتش از عشق وطن دارم

این گریه که می‌بینی سرچشمهٔ دردم نیست / از درد و غم میهن یک سینه سخن دارم

یاران دل آرامم خونریز و جفاکارند / من شکوه ز جولان آهوی ختن دارم

در پرده اوهام ارباب هوس چندی / زین دسته صد پهلو صد رنج و محن دارم

ای یار خدایا من در قید قفس تا کی / بگرفته دل از ارم آهنگ چمن دارم

دلتنگ شدم آخر زین همسفران «تقوی» / چون شعله ز خامی‌ها از دود کفن دارم

این گریه که می‌بینی سرچشمهٔ دردم نیست

خط: نقیب‌الله حمید روایی

ای برادر تو همه اندیشه ای
ما بقی خود استخوان و ریشه ای
گر بود اندیشه ات گل گلشنی
ور بود خاری تو هیمه گلخنی

ای برادر تو همه اندیشه ای

ای برادر تو همه اندیشه ای

مولانا رومی

خط: نقیب الله حمید برزانی